

ستاره‌ای بنام خشیید و ماه مجلس شد
دل رمیده ما را انیس و مونس شد

(حافظ)

پروین اعتصامی شاعرهٔ پرآوازه ایرانی در ۲۸ اسفند ۱۲۸۵ هجری شمسی در شهر تبریز متولد شد. پدرش اعتصام الملک از نویسندگان و ادباء ایران، منبر محله بهار، نمایندهٔ مردم در مجلس شورای ملی، مترجم کتب فرانسوی و عربی بود و در اواخر عمر ریاست کتبخانه مجلس و عضویت در «کمیسیون معارف» را برعهده داشت. پروین اعتصامی تحصیلات ابتدایی را در یکی از مدارس تهران گذراند و زبان فارسی و عربی را نزد پدرش که استاد این فن بود آموخت. تحصیلات متوسطه اش را در مدرسهٔ آمریکایی تهران به پایان رسانید و حدود ۲ سال در همان مدرسه به تدریس زبان فارسی و انگلیسی اشتغال داشت. در سال ۱۳۱۳ با پسر عموی خود (پسر عموی پدرش) که افسر شهربانی کورمانشاه بود ازدواج کرد. اما همسر پروین نتوانست روح او را که سرشار از احساس و لطافت بود درک کند و به همین علت این ازدواج چندان دوام نیاورد و پروین پس از دو ماه و نیم به خانه پدرش بازگشت. همسر پروین گرچه به قول برادرش ابوالفتح اعتصامی «فرد عامی نبوده اما به علت روح نظامی گری نمی توانسته روح لطیف و آزاد پروین را دریابد. پروین از خانه‌ای که هرگز مشروب و تریاک بدان راه نیافته بود، پس از ازدواج ناگهان به خانه‌ای وارد شد که یکدم از مشروب و تریاک و دودوم حتی نبود. هنگامی این دو طبع مخالف، نمی توانست بیرون بیایند...»

خود او دربارهٔ سرخوردگیش از ازدواج چنین می گوید:

ای گل تو جمعیت گلزار چه دیدی؟

جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی؟

ای لعل دل افروز تو با اینهمه برتو

جز مشتری سفله به بازار چه دیدی؟

رفتی به چمن لبک قفس گشت نصبت

غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی؟

پس از این ضربهٔ مهلک که بر پروین وارد شد و روح او را آزوده ساخت تلاش کرد تا دیوان شعر خود را کامل کند. با کمک پدرش که تا قبل از ازدواج به او اجازت چاپ دیوان را نداده بود، در سال ۱۳۱۴ دیوان خود را به چاپ رسانید. پیش از آن اولین جایی که آثار پروین منتشر شد مجلهٔ بهار بود. پروین در خانواده‌ای بدین آند که وی تنها دختر آن خانه بود همراه با چهار برادر و پسر



آن شاعرهٔ پا کدامن

زهرا محمدی

مقدمه:

مجله آشنا در مقام شناساندن بزرگان هنر و ادب در این شماره به معرفی شاعرهٔ بزرگ معاصر پروین اعتصامی می پردازد. این شخصیت والا مقام پروین اعتصامی است که با وجود کوتاهی عمر اثر آورنده‌ای را به ادبیات ایران ارائه نمود. حاصل تلاش زندگی ۳۴ سالهٔ او مجموعهٔ شعری است با نام «دیوان پروین اعتصامی» در این مقاله سعی شده تا دیوان وی از لابلای آثار

بزرگان نقد و ادب معرفی گردد. احساسی را که از مطالعهٔ این دیوان بوجود می آید شاید هیچکس گویاتر از ملک الشعراء بهار بیان نکرده، زمانی که برای اولین بار دیوان پروین اعتصامی را دیده می گوید: «در این روزها یکی از دوستانه، گلدسته‌ای از ازار نوشکننده بدسمن داد و منتی بر گردنم نهاد. دامن از آن رنگین گشت و دامنم مشک آگین. بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت...»

سید نصرالله تقوی:
خانم پروین از خردسالی بدون خستگی
در کنارها قرار می گرفت و با عطش
خارج از حوصله کودکانه به گفتارها
گوش فرا می داد. اولین شعرش را در
هشت سالگی ساخت. در این سن
سی و دو سالگی می خواند و می نوشت.

از آن قماش اساتید و شاعران حکیم

نظیر ناصر خسرو قصانندش محکم

بسان شیخ اجل قطعه‌ها لطیف و رقیق

چه شیردخت که پروین اعتصامی شد

به راستی که یکی از نوابغ ادب است...»^۲

کودکی او با کتاب سپری می شد و می گویند
اسباب بازیهایش کتاب بود و از هشت سالگی نیز شعر
می سروده.

حاج سید نصرالله تقوی زمان کودکی او را اینچنین
وصف می کند:

«خانم پروین از خردسالی بدون خستگی در کنارها
قرار می گرفت و با عطش خارج از حوصله کودکانه به
گفتارها گوش فرا می داد. اولین شعرش را در سن هشت
سالگی ساخت. در این سن فارسی را روان می خواند و
می نوشت.»^۱

«در جرگه اطفال که متردیده می شد. بایزندگان هم
حرف زیادی در محاورات باطن نیافته است. اسباب
باریس غالباً کتاب بوده و در یازده سالگی فردوسی،
نظامی، مولانا جلال الدین، ناصر خسرو، منوچهری، انوری
و قسری را می شناخته و درباره آنها اظهار نظر
می کرد است.»^۳

استاد نفیسی:
پروینی که من دیدم و بارها دیدم
بدینگونه بود. قیافه بسیار آرام داشت. با
تألی و وقار خاصی جواب می گفت و
می نگریست. هیچگونه شتاب و
بی حوصلگی در او ندیدم.

زندگی پروین درگذرد و حوادث چندانی نبوده،
شاید از میان رویدادهایی که در زندگی پروین رخ داده،
بتوان دو حادثه را به عنوان مهمترین حوادث برشمرد.
یکی ازدواج ناموفق او بود و این مهمترین اتفاق در زندگی
هر فردی می باشد. حادثه دیگر مرگ پدرش بود که او را
سخت متأثر ساخته بود. پروین اعتصامی مرگ پدر را
برای خود تیشه‌ای دید که ویرانی او را به همراه داشت او
غم خود را از این هجران چنین سروده:

... رفتی و روز مرا تیره تر از شب کردی

بی تو در ظلمت ای دیده نورانی من

بی تو اشک و غم و حسرت همه مهمان منتد

قدمی زنجه کن از مهر به مهمانی من

... من یکی مرغ ز لخوان تو بودم چه فناد

ای عجب بعد تو با کیمت نگهبانی من

آنچه در سرتا سردیوان پروین اعتصامی موج می زند
تقوی و پرهیزکاری اوست که این نشأت گرفته از روح
پاک و بی آرایش اوست. او که جز تلخی از ایام ندید
— اما — تا بخواهی سخنش شیرین است. درد و رنج در
تمامی دیوان او کاملاً مشهود است اما این درد و رنج نه
رنج خود بود که به قول سعدی:

حسن از بینوایی نیم روی زرد

غم بینوایان رخم زرد کرد

درباره روحیات او گفته اند، بسیار آرام بود و کمتر
حرف می زد. اندوهش در دلش بود و با سرودن شعر آنرا
فرباد می کرد. در عین تنهایی در جمعیت بود. در
اجتماعات کمتر شرکت می کرد و ارتباطش با افراد کم
بود.

استاد نفیسی می گوید: «پروینی که من دیدم و
بارها دیدم بدینگونه بود: قیافه بسیار آرام داشت. با تألی و
وقار خاصی جواب می گفت و می نگریست هیچگونه
شتاب و بی حوصلگی در او ندیدم.»^۴

دکتر غلامحسین یوسنی درباره دیوان پروین
اعتصامی می گوید: «شعر پروین از لحاظ فکر و معنی
بسیار پخته و متین است. گویی اندیشه گری توان، حاصل
تأمل و تفکرات خود را درباره انسان و جنبه‌های گوناگون
زندگی و نکات اخلاقی و اجتماعی به قلم آورده است.
بی گمان او در این باب از سرچشمه افکار پیشینیان نیز
بهرمند شده است اما نه آنکه سخنش رنگ تقلید و تکرار
پایزفته باشد بلکه در اندیشه و طرز بیان از اصالت
برخوردار است.»^۵

ملک الشعرائی بهار نیز معتقد است: «پروین
اعتصامی به تمامی شرایط شاعری عمل کرده است و اگر
احیاناً بقول نظامی عروضی دوازده هزار بیت شعر از
اساتید حفظ نداشته باشد باز به قدری که وی را بتوان با
کلمات و اصطلاحات و امثال متقدمین تا درجه‌ای که
ضرورت دارد آشنا خواند، آشناست.

هرگاه تنها غزل سفاشک (در چاپ هفتم) از این
شاعره شیرین سخن باقی مانده بود، کافی بود که وی را
در بارگاه شعر و ادبیات حقیقی جایگاهی عالی و ارجمند
بخشید تا چه رسد به لطف حق، کعبه دل، گوهر اشک،
روح آزاده، دیده و دل، دریای تور، گوهر و سنگ،
حدیث مهر، ذره، جولای خدا، نغمه صبح و سایر قطعات
که همه از او و هر یک برهان آشکار بلاغت و سخنرانی
اوست.»^۶

«استاد نفیسی اشعار پروین را آینه روشن و مظهر جلی

از زندگی سی و چهارساله وی می داند و اعتقاد او بر این

است که طبیعت و جامعه هر دو دربارهٔ او ظلم نمودند بنابراین او می‌باید رنجش‌های دل‌زبیبی‌پسند خود، کوتاهی طبیعت، ستمگری جامعه، و ناسازگاری محیط را، با شاعرانی دیگر در میان نهد و از همدردی آنها دل‌داری یابد نه آنکه با خود تنها و تنها یا خود در نیمه‌های شب در گوشه‌های تنهایی در میان نهد، هم بیمار خویش و هم پزشک خویش باشد. درمان را هم در درد خویش بجوید، همان آتشی را که از آن می‌سوزد، چون آب بر سر ریزد.»

روح پروین هرگز به دنیای مادی آورده نشد هر چه بود همه تقوا و پاکی بود توصیهٔ او به دانش‌اندوزی و کسب فضایل انسانی و یافتن گنج معانی بخوبی بیانگر روح بی‌آلایش و بدور از غبار گرفتگی و زنگار بستگی اوست. در غزلی که با نام آرزو سروده، آرزوی خود را چنین بیان نموده:

ای خوشا مستانه سردر بای دلبر داشتن
دل نهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن
نزد شاهین محبت بی‌پروبال آمدن
پیش باز عشق آیین کیستور داشتن
سوختن، بگداختن چون شمع و بزم افروختن
تن به رویاروی جانان اندر آرد داشتن
از من دل ساختن با دست دانش زرناب
علم جان را کیمیا و کیمیاگر داشتن
و یا:

ای خوش از تن کوچ کردن، خانه در جان داشتن
روی مانند پری از خلق پنهان داشتن
همچو عیسی بی‌پروبی بال بر گردون شدن
همچو ابراهیم در آتش گلستان داشتن
سبک پروین:

موضوعات در اشعار پروین اعتصامی، اخلاقی، حکمی، اجتماعی و انتقادی است، این اشعار در قالب قصیده، مثنوی و قطعه سروده شده‌اند. غزل نیز در آن دیده می‌شود اما بدلیل کمی تعدادشان آنها جزء قطعه محسوب کرده‌اند. سخن پروین اعتصامی، سخنی ساده و صریح، بدور از تصنع و تکلف، استعاره و تشبیه و آرایش‌های لفظی و معنوی است. هیچ‌گونه تصویرسازی در آن یافت نمی‌شود. تمثیل به وفور در آن دیده می‌شود و خواننده خود را بدون هیچ‌گونه مشکلی به مقصود خود واقف ساخته و او را در بطن افکار خود راه می‌دهد.

سبکی که پروین اعتصامی در اشعار خویش انتخاب نموده سبکی است که در زمان مشروطه معمول بوده و آن اختلاطی از سبک عراقی و خراسانی می‌باشد.

در تعریف از سه سبک عراقی، خراسانی و هندی و سبک دورهٔ مشروطه یعقوب ازدر پناه می‌گوید: «سبک خراسانی ساده و روان است اندیشهٔ برفالب می‌چرید. توجه به معنا بیشتر از شکل است یا هر دو هم شأن و برابریند. یعنی روح تفکر در جسم کلمات مناسب و اندازه جای می‌گیرد. سبک عراقی یک دست و ساده نیست و در آن شکل، نقش بزرگی دارد و غالباً معنا را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در این سبک استعمال کلمات نامأنوس و گاه بکار بردن مضامین پیچیده معمول است و نوعی خفقتان و فشرده‌گی مشهود است. سبک هندی یکثلی از سبک خراسانی جدا و ممتاز است. در شکل شعر رعایت قیود لازم بسیار کم است و معنا غالباً خیالیاتی است.

مبالغه و بدیبینی، بی‌اس و گاهی هم خوش‌بینیهای ساده‌نوحانه در آن دیده می‌شود. اما شعرای انقلاب مشروطیت دو سبک عراقی و خراسانی را جابجا کردند و سبک هندی پالمره متروک شد. پروین اعتصامی که در دوران انقلاب بدینا آمد. شاعر عصر مشروطیت است و مانند معاصرینش به سبکهای خراسانی گرایده است و اختلاطی از این دو سبک برای لفظ و معنا در شعر فارسی بوجود آورد که خود سبک مستقلی است و ویژگی زمان خود را در بر دارد.»

«با آنکه پروین معاصر نیمای نوآور بوده، اما گرایش به آثار او نشان نداده ولی به آثار شاعرانی چون بهار و

ملک الشعرای بهار
این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوهٔ لفظی و معنوی، آمیخته با سبکی خراسان است، خاصه استاد ناصر خسرو و دیگر شیوهٔ شعراء عراق و فارس به ویژه شیخ مصلح الدین سعدی.

دهخدا توجه داشته و در چند مورد به شیوهٔ آنها طبع آزمایی کرده است، خصوصاً شعرهایی دارد که همگی یادآور شعر معروف دهخدا «یاد آرزو شمع مرده یاد آن» و در همان وزن و اسلوب است. به همین گونه شعر «آشیان ویران» در این اسلوب سرایش، پروین فقط طبع آزمایی‌ها و یا به اصطلاح سیاه مشقهای کرده اما به آن ادامه نداده.»

ملک الشعرای بهار پایه‌گذار سبک شناسی در شعر فارسی سبک در دیوان پروین را اینچنین توضیح می‌دهد:

«این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوهٔ لفظی و معنوی، آمیخته با سبکی مستقل و آن دو یکی شیوهٔ خراسان است، خاصه استاد ناصر خسرو و دیگر شیوهٔ شعراء عراق و فارس به ویژه شیخ مصلح الدین سعدی و در حقیقت معانی نیزین افکار و خیالات حکما و فیلسوفان است. این جمله با سبک و اسلوب مستقلی (که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسم معانی و حقیقت‌جویی است) ترکیب یافته و شیوه‌ای بدیع بوجود آورده است. تفالهٔ این دیوان بونوی و لمحهای از قصائد ناصر خسرو یادآور ضمن آنها ابیاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را یاد می‌آورد بسیار است.»

استاد سعید تقیسی نکتهٔ مهم در مطالعهٔ آثار پروین اعتصامی را طبع بلند و توانای پروین می‌داند که در هر قافیه به هیچ وجه او را محدود نکرده گنجی که غده جا هر چه را که می‌خواسته می‌نویسد نگوید «مبتدا و تشبیه و تغزل کم دارد و یا ندارد در عرض باحوالی تقوی و پرهیزکاری و عرفان و درست‌انگیزی و انضام روح را به نمایش می‌گذارد، اما همینکه به مشرب و قطعات و مناظرات می‌رسیم اسلوب سخن دیگرگون شد، با شعری نرم و پریطراوت که یادآور سرآمد شعرای سبک عراقی - پارسی یعنی نظامی است، در دیوان می‌شویم.»

یوسف اعتصام الملک پدر پروین اعتصامی در یادداشتهای خود دربارهٔ دیوان پروین اعتصامی، سخن در اشعار پروین اعتصامی را رکن اساسی شعرا می‌داند که ظرافت معانی و تمثیلات و رنگ آمیزهای روح پرورنده نشأت گرفته از فیض خیال می‌باشند. او معیارات شعر پروین را، دور بودن از تصنع لفظی، معنوی و بیان صریح عقیدهٔ وی می‌داند و معتقد است که در قصائد و تمثیلات و موضوعات تعاونی و اجتماعی همه جا این برتری را حفظ کرده است.

تأثیر پروین از شعرای دیگر:
با آنکه پروین اعتصامی معاصر ادیبان و شاعرانی بزرگی چون محمدتقی بهار، علامه دهخدا، سید محمد حسین شهریار، ادیب المسالک فراهانی، ادیب خراسانی، نیما یوشیج، رشید یاسمی و ایرج میرزا است اما تأثیر پذیری شعر او بیش از همه از ناصر خسرو و شاعر قرن پنجم هجری می‌باشد.

«دکترمحمد معین به پیروی پروین اعتصامی از سبک ناصر خسرو در قصائدش از حیث الفاظ اشاره نموده و معتقد است که در اشعار دیگر از قطعات و مشنویهای پرارزش و غزلها و غیره سخن او بیشتر رنگ سخن عراقی و غالباً ساده است. اندیشه‌های وی نو و متضمن نکات اجتماعی، اخلاقی و انتقادی است.»

بدر پروین اعتصامی نیز در این باره در یادداشت‌های «چنین نوشته: در قصائد سبک و اسلوب ناصر خسرو»^{۱۰} از نوابی و استواری و شیوایی که اگر گوینده را نام نبرد سماع مطلع شما، آنها را از حکیم بزرگوار خواهد بست با این تفاوت که قصاید ناصر خسرو از پیچیدگی کلام و اخلاق معانی بی بهره نیست و قصائد خانم پروین متأثر مراتب انسجام سلاست و وضوح معانی است. در شریات لطف حق، معمار نادان، نااهلی، تیمارخوار، بولای خدا، دزد و قاضی، دکان ربا، روح آزاد، قوه بیان برفنی مولانا جلال‌الدین رومی بخوبی پیداست و در نظرات دیگر اسلوب سنایی و نظامی و سعدی آشکار است «قصائد در نهایت استحکام لفظی است و عموماً نکی قصاید ناصر خسرو را دارد از لحاظ کلمات و قوافی نیز از او پیروی شده است مثلاً قصیده:

بهاستت باید رها کن جهان را

نگهدار ز آلودگی پاک جان را
که عیناً دارای وزن و قافیة قصیده معروف ناصر خسرو است:

به چشم نهان بین نهان جهان را

که چشم عیان بین نبیند جهان را
لغات هم کمابیش در همان معنی آورده شده است که ناصر خسرو آورده مثلاً کلمه علم که ما در این قصاید به آن زیاد برمی خوریم بسیار شبیه علمی است که ناصر خسرو به آن اشاره می کند. ناصر خسرو می گوید:

علم جان، جان نواست ای هوشیار

گر بجویی جان، جان را در خود است
و پروین:

ببرین راه علم این نه جای گمراهیست

بخواه چاره ز عقل این نه روز ناچار نیست^{۱۵}
محمد جواد شریعت در تأثر پروین اعتصامی از ناصر خسرو نمونه ای را بدست می دهد.

«پروین اعتصامی:

ای دل عبث مخور غم دنیا را

فکرت مکن نیامده فردا را
که متذکر این شعر ناصر خسرو می باشد:

ای روی داده صحبت دنیا را

شادان برافراشته آوا را

عالم قدیم نیست سوی دانا

مشنوم حال دهری شیدا را

نگر به چشم خاطر و چشم سر

ترکیب خویش و گنبد گردا را^{۱۶}»

در مقایسه میان پروین اعتصامی با شاعران دیگر از جهت تیرگی و محنت زدگی اشعار، خانم فرشته داوران معتقد است که: شعر پروین با اشعار مسعود سعد سلمان

شاعر قرن پنجم هجری پهلومی زند ولی در جائیکه مسعود سعد سلمان بر اسارت خود در دست زندانیان نفرین می فرستاد و آنان را شایسته ملامت می یافت، پروین نگهبانان زندان و میله های قفس خود را می ستود و بر بال و پر خود و میبل به پرواز و آزادی نفرین می فرستاد و از هر چه که او را در زندانگی و حرکت و وفاداری به سرشت خود دعوت می کرد خشمگین می شد و آنچه تحمل قفس طلایش را آسان می ساخت یعنی تسلیم و شکیبانی را تبلیغ می کرد^{۱۷}.

مناظره، عنصر غالب در شعر پروین:

مناظره در دیوان پروین اعتصامی اساس شعر او را تشکیل می دهد. این مناظره گاه از زبان اشیاء است، گاه از زبان حیوانات و گاه از زبان انسانها است. باید گفت مناظره پیش از پروین نیز وجود داشته اما پروین اعتصامی توانست با قدرت بیان و ابتکار خارق العاده آنرا بکمال رساند. «در باره شیوه شاعری و قالیبهای فکری و بیانی پروین، این اندازه می توان گفت که نشان اصالت در آنها همه جا پیداست و ضرورت حفظ میراث قدها در عصر حیات او، هنوز در محیط ادبی و فکری عصریش باز آن غلبه داشت که فکر عصیان بر ضد آنها راه خاصه در محیط تربیتی شاعر، در ذهن او راه توان داد با این همه تنوع قالیبا، مضمونهای مأخوذ از حیات هر روزیته، و شیوه مناظره پردازی بین اشیاء بیجان که مختصات عمده شعر او را رنگ تازه ای می دهد دنیای آندیشه او را پر از شور و احساس شاعرانه نشان می دهد و اینهمه در کلام او از جوش فکری و از تازگی و اصالت راستین حاکی است^{۱۸}».

«اگر چه اینگونه مناظرات گهگاه در دفتر شاعری یکی دو جا را به خود اختصاص داده است اما به راستی می توان گفت که هیچ شاعری به اندازه پروین و با قدرت بیان و تفکر صحیح و منظم او از عهده این کار بر نیامده است و تنها اوست که سراسر دیوانش با این مناظرات زیور یافته است و نباید به تخصص او در این شیوه از شعر معترف باشیم. از نظر پروین حتی «نخود و لوبیا» می توانند دو نماینده عالم وجود باشند و از ضوابط این عالم با یکدیگر سخن بگویند^{۱۹}».

«شیوه مناظره نزد ادبای شمال و غرب ایران شیوه رایجی است. در قصاید اسدی طوسی، در اشعار نظامی گنجوی، خواجوی کرمانی، سعدی شیرازی بسیار مسائل به مناظره گذاشته شده است. این شیوه زیبا از دیرزمانی در کشور ما متوقف و محکوم به زوال شده بود و هنر پندار پروین این نوع ممتاز را نه تنها جان داد، بلکه رستاخیزی در راه و رسم مناظره بر پا کرد. کمتر فارسی دانیست که از حکایت «رایت و پرده»، سعدی متأثر نشده باشد ولی

پروین به روح و دل ما نزدیکتر است^{۲۰}».

محمد جواد شریعت در این باب اظهار می دارد:

«مناظره‌هایی که پروین ساخته خود نشان دهنده ابتکار و روح بلند اوست که می تواند شاعری بزرگ و مبتکر باشد. مناظره سازی اصولاً در اشعار شاعران اولیه زبان فارسی یافت می شود ولی به این صنعت به عنوان یک موضوع اصلی شعر نمی نگرند. فقط مناظرات اسدی بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است که در مقایسه با مناظراتی که پروین ساخته رنگ و جلوه و جلایی ندارد و شاید بتوان گفت پروین اعتصامی تنها مناظره ساز بلا منازع سرتاسر ادبیات فارسی است که توانسته بخوبی از عهده آن برآید^{۲۱}».

«مناظره» میان لاله و نرگس، لیلی و گل، امید و نویدی، پیرزن و دوک، عالم و نادان، عدس و ماش، برف و بوستان، بنفشه و باغبان، برگ و باد، مور و پیل، درویش و گنج، دیوار و پایه، موی سفید و موی سیاه، نهال تازه و درخت خشک، سوزن و نخ، تیرو کمان و صدها موجود دیگر به صورت زنده و مجسم و مختار رود روی هم قرار می گیرند و فرارخور حال خویش سخن می گویند. گستره تخیل پروین چنانگاه شخصیت‌های خیالی اوست. او در قالب این شخصیتها تفوذ می کند، از دریچه چشم آنها می بیند، از زبان آنها سخن می گوید، با دل آنها را احساس می کند و خواسته‌ها و ساخته‌های خود را در وجود آنها متمرکز و فعال می خواهد^{۲۲}».

از میان مناظرات زیادی که در دیوان پروین اعتصامی وجود دارد، به مناظره دو قطره خون می پردازیم:

«شنیده‌اید میان دو قطره خون چه گذشت

که مناظره یک روز بر سرگذری

یکی بگفت به آن دیگری تو خون که ای

من اوفتاده‌ام اینجا زدست تاجوری

بگفت من بچکیدم ز پای خار کنی

زرنج خار که رفتش به با چونیشتری

قطره خون شاه راه نزدیکی با خون خار کن را می جوید

و به مصاحبتش می گوید:

من و تو از یک چشمه‌ایم و یک رنگ و یک خصال

داریم، حساب رگ و شریان در قطرات خون ناپیداست.

بیادرم شوم و بزرگتر گردیم و رهروی باشیم که ایمن

از هر خطر است:

در اوفتیم ز رودی میان دریایی

گذر کنیم ز سرچشمه‌ای به جوی جری

قطره خون کارگر نیم کنان جواب می دهد: تفاوت

عظیمی میان ما وجود دارد تو از دست شاهی و من از پای

کارگری وجود یافته‌ام: ←

توبسی اخلاص را خوانسی جنون

چون توانی چاره کرد این درد چون^{۲۴}

«پروین آتش عشق را با همه سوز و گذارش دست می دارد و آرزو می کند که در «هجوم نرکنه زانو کمانداران عشق» سینه ای آماده بهر تیرباران داشته باشد و کیوتروار وجود خود را در چنگال شاهین محبت به کند. بسان شمع بسوزد و بگذارد اما بزم دلدار را روشن بخشد و سرپای وجود را به یاد روی جانان در آتش جانگداز عشق و فراق خاکستر سازد. زیرا فضای زندگی بی وجود دلبری زیبا، سرد و خاموش است و دریای غم را کرانه پیدا نیست تنها نیروی عشق پایدار می تواند جو، آدمی را چنان نیرو بخشد که با جهش کوتاه خود را از این بیکرانه دریا به ساحل نیکبختی رساند. با اینهمه نام نهادن در راه عشق کاری آسان نیست زیرا محبت دریابست که امواج سهمگین فتنه اش کشتی جانها را به گرداب فنا می کشاند بنابراین چنان از خویش گم شویم که در جستجوی «خود» از گریبان وجود معشوق سربرون آریم و همه «او» شویم:

مترس از جانفشانی گر طریق عشق می بوی

چو اسماعیل باید سرنهادن روز فریانی

این درست همان سخن حافظ است که می گوید:

جناب عشق را در گه بسی بالا نراز عشق است

کسی آن آستان بوسد که سردر آستین دارد

و سعدی از آن نی نویی دیگر ساز کرد:

تو که در بند خویشتن باشی

عشق باز دروغ زن باشی

اینجاست که «عشقبازی» و نفس پرستی راهبان جدا می شود. آن که اسماعیل وار از سرجان برمی خیزد به کعبه حقیقت عشق می رسد، و کسی که در بند خویش، راه ترکستان هوس را در پیش می گیرد، راستی چو خویش است در بند عشق بودن و از هر دو جهان آزادگشتن و با نیر عشق مردن و زندگی جاودان یافتن زیرا:

بسته شوق بود از دو جهان آزاد

کشته عشق بود زنده جاویدان^{۲۵}

زن در منظر پروین:

زن در دیوان پروین اعتصامی جایگاهی خاص خود دارد. شعرا و درباره زن و رهانش از قید اسارت موجب افتخار و مباهات زن ایرانی است. پروین اعتصامی در قطعه ای که بنام «زن» سروده زن را رکن اصلی خانواده مطرح نموده و بزرگی و عظمت مردان دانشانه بزرگی و عظمت مادران آنها می داند. سقراط و افلاطون را که بدین حد از بزرگی و مجد و شرف رسیده اند نشانه پاکی و شأن و عظمت مادران آنان می داند میان زن و مرد تفاوتی را قائل نیست و آنها را همانند کشتی و کشتیبان می داند

ملک الشعرا ی بهار:

«شاید خواننده شوریده سری از ما بپرسد: پس این دیوان درباره عشق که چاشنی شعر هست چه می گوید؟ آری... اما باز چون نیک بنگری صحیفه ای از عشق تهی نمانده است لکن از آن عشقی که... اتفاقاً امروز مفهوم حقیقی خود را از کف داده و جز الفاظی چند بر زبان مقلدان مکتب قدیم از آن برجای نیست. چنین عشق و طریقه مبتذل، در این دیوان نمی توانست بوجود آید، زیرا با حقیقت گویی مخالف و با شخصیت گوینده نیز مغایر بود. از این معنی که بگنیم می رسم به عشق واقعی، آن عشقی که شعری بزرگ بدان سر نیاورد. نلورده اند. عشقی که به حقایق و معنویات و معقولات وابسته است. عشقی که بپیان آفرینش انسان بر آنها نهاده شده است^{۲۶}»

چنین عشقی همان قسم که گفتیم اساس این دیوان است. «پروین به تبع خلق و خوی عرفانی خود وصف را نیز به رازگشایی از جمان حق می کشاند. رازهایی که در هر تصویری سیلان می یابد و خواننده را از شنگ و گل و گیاه به عرصه بیکرانه جان می کشاند... دیدگاه عرفانی پروین پیش از آنکه نمایانگر سیر و سلوک تصوف و عبور از گذرها برای رسیدن به اوج و عروج باشد حالات اساک و نفسی ساده گرای، و ماده پرستی را دارد و این کیفیت است که در تمامی شعرهای پروین احساس می شود...»

... عرفان پروین عرفان گوش نشینی و انزوا نیست بلکه عرفان سعی و تلاش و همت و حرکت در مسیر تکامل است. در اشعار پروین همه اشیاء و جانوران و انسان و ابزارها در کارند و در حرکت وقفه ناپذیر. با اینهمه اگر جهتی خدایی و هدفی غایی در میان نباشد همه کوشها فقط برای پرورش تن و فراموشی جان باشد همه حرکتها به فساد می گراید و نتیجه عکس می دهد^{۲۷}».

«پروین دیوانگان عشق حق را خردمندتر از همه خردمندان می داند زیرا معتقد است که چنین دیوانگی عالمی دارد، در آنسوی معیارهای عقلایی پندار انسان عالمی است که یکپارچه نور و سرور است:

تومرا دیوانه خوانسی ای فلان

لیک من عاقلترم از عاقلان

گر که هر عاقل چومن دیوانه بود

در جهان بس عاقل و فرزانه بود

عاقلان کین موی را دریافتند

گم شدند از خود خدا را یافتند

عشق حق در من شرار افروخته است

من چه می دانم که دستم سوخته است

برای همدمی و اتحاد با چومنی

خوش است اشک بتیمی و خون رنجبری

تو از فراغ دل و عشرت آمدی به وجود

من از خمیدن پستی و زحمت کمبری

ترا به مطبخ شه پخته شد همیشه طعام

مرا به آتش آهسی و آب چشم نری

تو از فروغ می ناب سرخ رنگ شدی

من از نکوهش خاری و سوزش جگری

مرا به ملک حقیقت هزار کس بخرد

چرا که درد دل کان دلی شدم گهبری

قضا و حادثه نقش من از میان نبرد

کدام قطره خون را بود چنین هنری

در اینجا پروین شأن آدمی را در جای رفیعی

می گذارد. خون کارگر در سرخی رنگ هم از خون پادشاه

جداست. سرخی سوزش جگر در کنار رنگ سرخی که از

فراغ بال و می ناب پدید آمده است نمی گنجد. این دو

قطره خون چیز رنگ نیستی با هم ندارند از یک جنس

نستند. در راه سعی و عمل نقش هریک از آن دو جداگانه

است و با عدم تجانس دل به رنگ باختن خطاست و

خواهش قطره خون شاه دور از حزم و نایبجاست. در

علامت خونین کارگر دو صد دریای طوفانی نهفته است و

بر ساحل این طوفانها کشتی ظفری به انتظار خارکن

است^{۲۸}»

محتوای دیوان پروین اعتصامی:

در دیوان پروین اعتصامی به موضوعات مختلفی از جمله عرفان، زن و مسائل اجتماعی، و غیره، برخورد می کنیم که ما در اینجا این سه موضوع (زن، عرفان و مسائل اجتماعی) را مورد بررسی قرار می دهیم.

عرفان:

پیش از این متذکر شدیم که در اشعار پروین غزل دیده نمی شود و اگر چندتایی هم غزل سروده بدلیل کمی تعداد آن، آنها را جزء قطعه محسوب کرده اند در همین چند غزل، عشقی که مورد نظر است عشق جسمانی نیست بلکه عشق معنوی و الهی است.

«پروین غزل نمی سرود چون غزل سازی ملایم طبع پروین نبود. و چون از عشق سخن نمی گفت در عوض فصیله بسیار سرود که لابد ملایم طبع اندر زگوی او بود^{۲۹}» دکتر عبدالحسن زرین کوب پروین را قیل از هر چیز شاعر تربیت و اخلاق می داند که این اخلاق و تربیت او مبتنی بر اندیشه های عرفانی است و معتقد است که عرفان او هم غیر از تصوف اسلامی از سرچشمه تعلیم افلاطون و مکتبهای گنوسی و نوافلاطونی آب می خورد و به همین سبب به مسأله روح و نجات اهمیت خاص

تصویر مسائل اجتماعی در دیوان پروین اعتصامی:

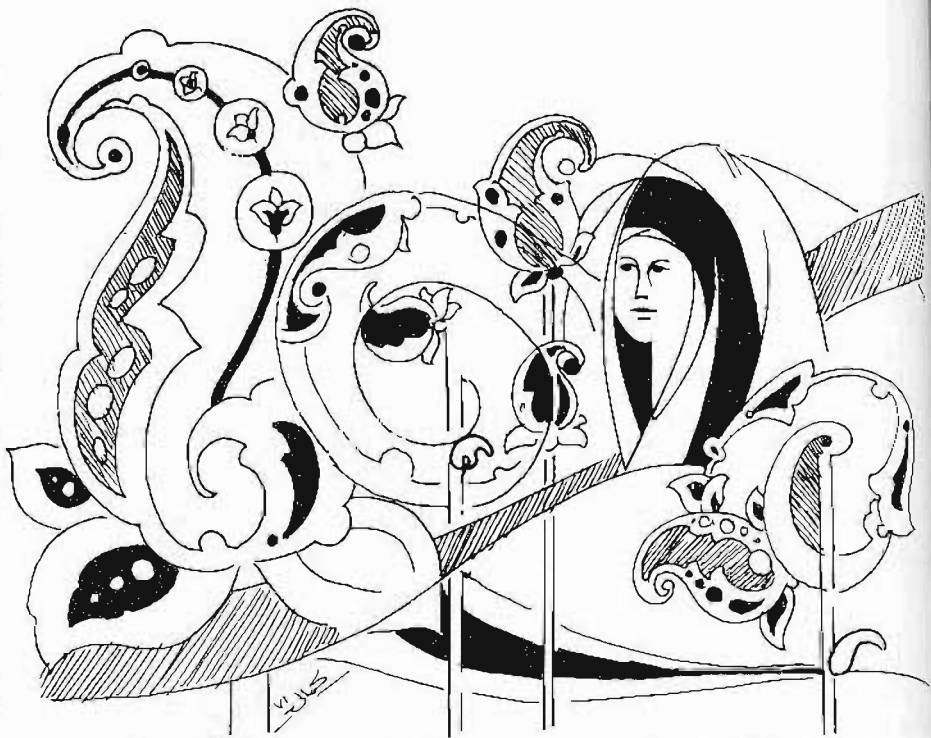
دوران پروین همزمان است با عصر مشروطه. عصری که در آن بیش از هر چیز هرج و مرج و ظلم و ستم بر جامعه حاکم است. مشروطه طلبان و آزادیخواهان با فداکاریها و جانفشانیها یک دوره کوتاه آزادی را بدست آورده بودند اما دیری نمی پاید که خارجیان و سرسپردگان و مزدوران آنان با نفوذ در حرکت این درخت به بار نشسته را از ریشه قطع می کنند و قدرت حضور را از آنان سلب می نمایند. مردان آزاده هر کدام به گوشه ای می خزند. هجوم خارجیان بخصوص دو ابرقدرت روس و انگلیس بر ایران و تقسیم ایران میان ایندو در زمان احمدشاه، این شاه دوازده ساله را که از امور مملکت داری سر رشته ای ندارد، مجبور به فرار و ایران را در آشوب و هرج و مرج باقی می گذارد. و حکومت شاهان قاجار برای همیشه از تاریخ ایران محو می شود در چنین وضعی بگفته ملک الشعرای بهار مردی قوی با قوای کامل و وسائل خارجی و داخلی بر اوضاع و برآزادی و

مجلس و برجان و مال همه کس مسلط شد و باز استبداد سایه شوم خود را بر سر مردم افکنده و مشروطه جای خود را به دیکتاتوری می دهد. دوران چهارساله مشروطه گرچه دوره ای کوتاه بود، اما باعث رشد و شکوفایی استعدادهای بالقوه گردید. در این دوران است که در عرصه ادبیات شاعران و نویسندگانی همچون ملک الشعرای بهار، دهخدا، ایرج میرزا، رشید یاسمی، فرخی یزدی، میرزاده عشقی و غیره به میثقه ظهور می رسند و تمامی آنان اثر حوادث آن دوران متأثر می گردند. پروین نیز که پدرش در سلک ادبا و دانشمندان رفت و آمد داشته و کاملاً آگاه به زمان خود بوده مسلماً نمی توانسته این حوادث در او بی تأثیر باشد. «پدر پروین که خود مولف و ادیبی آزاده بود با گروهی از افراد ممتاز آمیزش داشت که نام آورانی همچون دهخدا، محمد تقی بهار در زمره آنان بودند. در محافل ادبی این گروه پروین نوجوان حضور می یافت و با خواندن اشعار خود مورد تشویق قرار می گرفت»^{۲۲}.

زندگی او در میان مردم هرگز نمی توانسته او را نسبت به مشکلات و مسائل و رنجهای آنان بی تفاوت سازد و رخدادهای پیرامون خود را ندیده گیرد. اصولاً روحیه شاعر بگونه ای است که ریزترین مسائل، حساسیت و عکس العمل آنان را برمی انگیزاند اشعار او گواه انعکاس این ریزبینی و دقت نظر است به عنوان مثال چند بیت از شعر «ای رنجبر» او را که آینه روزگار اوست، می خوانیم:

بدین تلخی ندیدم زندگانی

بدین بی مایگی بازارگانی



پیوندش با مطالعه بار این عزلت را گران تر می کند»^{۲۳}.
«در سراسر دیوان پروین، سه شعر به وضع زن ایرانی اختصاص یافته است. در این اشعار که «نهال آرزو»، «فرشته انس» و «زن در ایران» نام دارند، به جز یک جا پروین زنان را «خواهر» خود خوانده است... و در این اشعار پس از تجلیل از مقام مادری و همسری و تشویق دانش آندوزی به منظور تربیت فرزندان شایسته، پروین به فم خودآرایی و زیور دوستی پرداخته و در واقع بند پدران منورالفکر ما را تداعی می کند که در عین حال که دختران خود را شریک در زندگی اجتماعی و صحنه روزگار می خواستند، از زیاده رویها و بیازشدن جعبه پاند وایشان وحشت داشتند:

همیشه فرصت مآخذ در این معنی
که نرخ جامه بهمان چه بود و کفش فلان
قماش دکّه جان را به عجب پوساندم
به هر کنار گنودیم بهتر تن دکان
نه رفعت است، فساد است این رویه، فساد
نه عزت است، هوان است این عقیده هوان
و نیز:

عجب ما را جامه پرهیز پوشانده است و بس
جامه عجب و هوی بهتر ز عریانی نبود
زن سبکباری نبیند تا گرانسنگ است و پاک
پاک را آسیمی از آلوده دامانی نبود
اینجا هم پروین در بررسی مشکلات زنان، هوی و نفس را دشمن اصلی شناخته و زنان نه آن قدرها به مصاف باورهای منسوخ و زنجیرهای اسارت که به رویارویی با نفس دعوت می کند»^{۲۴}.

که باید با تلاش از میان طوفان حوادث عبور نموده به ساحل نجات برسند.

وضیفه زن و مرد ای حکیم دانی چیست
بکیت کشتی و آن دیگرست کشتیمان
زن در اشعار پروین موجودی است که می تواند جامعه را در مسیر تکامل و تعالی و ترقی به پیش برد و این در صورتی است که به لباس دانش و پارسیایی ملیس باشد قلبه و پیروی زن از بیگانه را زشت و ناپسند می داند و بتکاز و خلاقیت و عزت نفس و پاکی و تقوی را اساس شخصیت او می داند چرا که این زن است که مربی سانهای فرداست.

همیشه دختر امروز مادر فرداست
ز مادر است میسر بزرگی پسران
(فرشته انس)
و یا:

زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید
فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان
(فرشته انس)

پروین نیز لحاظ قدرت شاعری و تسلط بر فنون ادبی و ادبی از فرهنگ شعر سنتی با متأخران یا معاصرانی از قبیل ادیب الممالک قزاقانی، ایرج و بهار برابری می کند و بی به همان اندازه که عواطف در شعرش قوی است، از لحاظ آگاهی های اجتماعی در مرتبه فروتر قرار دارد و گنّه این نابرابری را باید به دوش جامعه پدرسالار ما گذاشت که پذیرای زن در محیط خارج از خانه نبوده است و پروین با همه تحصیلات ممکن در آن روزگار باز زن چشم و گوش بسته و پرده پرورد و حرم نشین است و

نهی برپای هر آزاده بندی
 رسانی هر وجودی را گزندی
 غبارت چشم در تاریکی آموخت
 شرارت ریشه اندیشه را سوخت
 زاصواج تو ایمن ساحلی نیست
 ز تاراج توفایح حاصلی نیست
 «شعر پروین هرجا که از تجارب عینی او نشانه‌هایی
 دارد، روح زمان را باز می‌تابد و بازندگی روزانه پیوند
 می‌دهد چنین بازتاب و پیوندی را مثلاً در «ای گره»
 می‌توان دید. در این شعر گره گم می‌شود جایش در
 دامن شاعر خالی است. برپام خانه پیدا نیست. شاید
 کسی او را به میهمانی برده باشد و شاید دستی بر
 سر و گوشش کشیده باشند. موشها غیبت او را غنیمت
 شمرده‌اند و پخته و خام را آلوده‌اند:

از بازی خویش ییاد داری
 برپام شبی که بود مهتاب؟
 گشتی چو زدمت من فراری
 افتاد و شکست کوزه آب
 زولیده چو آب گشت جاری

آن موی به از سمور و سنجلیه^{۳۳}
 «پروین اعصابی انسانی رحیم و طاغی است که در
 مقابل مقرراتی که به اسم قانون بر آدم تحمیل شده است
 طغیان می‌کند. تحمل بیعدالتی و زوروشوی را ندارد
 و برای دفاع از حق دلیرانه قیام می‌کند. شکایت
 ستم زدگان در ضمیر لایتنای درون پروین همیشه آه
 و ناله زود گذر نیست. این شکایات‌ها غالباً حالت ستیز و
 مبارزه می‌گیرند. پیرزن شجاع نظامی در کارگاه خلق
 پروین در پیشگاه قباد است. شاهنشاه ساسانی را از ظلم
 برحذر می‌دارد. دود و آه زندگی خود را از آتش فساد او
 می‌داند با جرأت و جسارت شاه را از بدکاری ملامت
 می‌کند:

دزدم لحاف برد و شبان گاوین نداد
 دیگر به کشور تو امان و پناه نیست
 از تشنگی کدو نیم اسال خشک شد
 آب فینات بردی و آبی به چاه نیست
 سنگینی خراج به ما عرصه تنگ کرد
 گندم تراست حاصل ما غیر گاه نیست

با غضب روی دامن آلوده شاه انگشت می‌نهد، حکم
 دروغش را بر ملا و آشکار و از جور و آزار پادشاهان انتقاد
 کرده است... در دو شعر «نامه به نوشیروان» و «شکایت
 پیرزن» پروین اعصابی اعتراض خود را به ستمگری و
 ثروت اندوزی ناروای پادشاه صریحاً بیان کرده و او را از
 آه ستمدیدگان و نفرین شبانه آنها حذر می‌دارد و



در بارانش را سلفه و بیخ می‌خواند:

بید جور دیدم از سگ و دربان و درگهت
 جز سلفه و بیخیل در این بارگاه نیست
 ویرانه شد ز ظلم تو هر ممکن و دهی
 بفاگر است چون تو کسی پادشاه نیست^{۳۴}

ممکن است افرادی پروین اعصابی را بدلیل اشاره
 مستقیم نکردن به وقایع و اتفاقات آن زمان بدور از
 حوادث دانسته و اشعار او را همانند اشعار قرون چهارم و
 پنجم قلمداد نمایند اما به قول محمدعلی اسلامی ندوشن
 ظهور کمیاب مسائل سیاسی در اشعار او بدلیل «محدود
 نبودن حوادث در قلمرو شعری او به مکان و زمان خاص
 است. وی رنج و غم مردم بی‌پناه و محروم را می‌سراید
 بطور عام و در هر کجا باشند»^{۳۵}.

«نباید پنداشت که غور پروین در موضوعات مجرد
 وی را همچون ساکنان برج عاج از توجه به مشکلات
 اجتماعی کشور و نسل خویش بکسر غافل ساخته است.
 برعکس وی از ناسامانیهای سیاسی و مصائب اجتماعی
 ایران دقیقاً آگاه بوده. با شهامتی بیش از هر شاعر دیگر
 زمان خود، از فساد دستگاه زورمندان و جور و آزار پادشاه
 انتقاد کرده است»^{۳۶}.

دکتر عبدالحمین زرین کوب می‌گوید: «همدردی او
 با طبقات محروم جامعه... که او را با تجربه محنت
 «مردنجبر»، «کودک یتیم»، «برزگر فقیر»، آشنا نشان
 می‌دهد، حاکی از عمق احساس انسانی و اخلاقی اوست
 اما توجه به آلام فقرا در نزد وی بدان معنی نیست که

ریشه فقر آنها را گهگاه در اجتناب آنها از سعی و عمل
 نشان دهد و نیل به استقرار عدالت اجتماعی را به جدر
 کوشش موقوف ننماید. با آنکه در خطاب «ای رنجبر»
 وی را به مطالبه حق خود تشویق می‌کند و حتی در این
 کنار از اعمال خشونت هم وی را منع نمی‌کند نظیر
 عدالت اجتماعی که پروین جستجو می‌کند در مردان
 معنی تحقق پیدا نمی‌کند. آنچه مطلوب اوست و به
 اعتقاد او استقرار عدالت و غلبه خیر و محبت در عالم
 ممکن می‌سازد، تربیت اخلاقی است که بین ایمان و
 عمل تعادل بوجود می‌آورد و زندگی انسانی را از حد
 ارضاء شهواتهای جسمانی و نیازهای مادی برتر نشان
 می‌دهد و آنچه را مربوط به خور و خواب و خشم و ولنت
 به زندگی عادی بهیسی انسانهای عادی است در حور
 دلپستگی و مایه خرسندی نمی‌داند»^{۳۷}.

«تعظیم و تکریم عدالت اجتماعی در شعر پروین
 اعصابی با دقایق و ظرایف شعری و توانایی که نظر
 پروین در قالب پردازشهای بدیع و در عین حال کلاسیک
 آمیخته و علت رها شدن وقایع تاریخی از بند قیود قوی
 و بومی و طبقاتی است که به صورت حقایقی زنی
 در وجدان بیدار و اخلاق نستوه پروین شاعر مشروطه تجلی
 نموده و افقهای مسدود اعتقادات ایدئولوژیک را بازش
 می‌زند و معنایی وسیعتر و دایره شمولی گسترده‌تر زنده
 را در هنریش روی می‌گذارد»^{۳۸}.

«متوجه می‌شویم که همه قشرهای اجتماعی دستگاه
 خود کامه حکام زمانش را به نیر طعنه گرفته و نشانده
 است. زیرا او در روزگاری می‌زیسته که قضایا و
 مشرعات و حاکمان و همه دولت‌مردان در خدمت زورور
 بوده‌اند و ناگزیر تزیور می‌نموده‌اند. «دزد و قاضی»،
 «دو قطره خون»، «صاعقه ما ستم اغنیاست»، «انک
 یتیم»، گنج ایمن» اشعاری است که به مسائل
 اجتماعی اشاره کرده است. در قطعه «ای رنجبر» خطاب
 به رنجبران می‌کند. آنان را از تحمل این همه ظلم و ستم
 برحذر می‌دارد و صریحاً می‌گوید:

از حقوق پایمال خوشستن کن پرسشی

چند می‌ترسی زهرخان و جناب ای رنجبر
 در قطعه «صاعقه ما ستم اغنیاست» این قطعه شعرها
 شعر نیست، تاریخ است، واقعیت است، یک نقاشی
 صحیح از وضع زندگی طبقات در ایران است. تنها وضع
 دهقانان ایران در مقابل مالکین نشان داده نمی‌شود بلکه
 وضع عمومی رنجبران کشور ما توضیح می‌گردد. در این
 قطعه شعر ما نقاشی انتقادی از وضع زندگی دهقانان
 ایران می‌بینیم:

حاصل ما را دگران می‌برند

زحمت ما زحمت بی‌مدعاست

بیزدی باد. وصیت‌نامه‌ی خودش بهترین هدیه به روح پاک
دوبی آرایش اوست:

این که خاک می‌هشش بالین است
اختر چرخ ادب پروین است
گرچه جز تلخی از ایام ندید
هرچه خواهی سخش شیرین است
صاحب آن همه گفتار امروز
سائل فاتحه و یاسین است
دوستان به که زوی یاسد کنند
دل بی دوست هلی غمگین است
خاک در دیده بسی جانفرمات
سنگ بر سینه بسی سنگین است

بی نویسی:

- ۱- پاسخ به آقای پرویز تقی‌بی ابوالفتح اعتماسی از کتاب یادنامه پروین اعتماسی - گردآوری علی دهباشی - چاپ دنیای مادر، ۱۳۷۰.
- ۲- تاریخچه زندگی پدر شاعر - علی اکبر دهخدا - همان مأخذ.
- ۳- پروین اعتماسی - محمد حسین شهریار - همان مأخذ.
- ۴- حاج سید نصرالله تقوی - از کتاب جاودانه پروین اعتماسی - به کوشش حسین نمینی انتشارات فروزان.
- ۵- پروین اعتماسی شاعر درد و رنج - یعقوب اژدر پناه - همان مأخذ.
- ۶- پروین اعتماسی شاعری شیرین سخن و مبارزی خاموش - سعید نفیسی - همان مأخذ.
- ۷- شوق رهایی - غلامحسین یوسفی - همان مأخذ.
- ۸- دیوان پروین اعتماسی - ملک الشعرای بهار - همان مأخذ.
- ۹- پروین اعتماسی شاعری شیرین سخن و مبارزی خاموش - سعید نفیسی - همان مأخذ.
- ۱۰- پروین اعتماسی شاعر درد و رنج - یعقوب اژدر پناه - کتاب جاودانه پروین اعتماسی - به کوشش حسین نمینی انتشارات فروزان.
- ۱۱- نگرشی بر اشعار پروین اعتماسی - ناظر - انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۲- دیوان پروین اعتماسی - ملک الشعرای بهار - یادنامه پروین اعتماسی - گردآوری علی دهباشی - چاپ دنیای مادر، ۱۳۷۰.
- ۱۳- یادداشت‌های پدر شاعر - یوسف اعتماسی - همان مأخذ.
- ۱۴- پروین اعتماسی بزرگترین شاعره پارسی زبان - کریم عسکری نورزنی - انتشارات کوچک - ۱۳۶۴.
- ۱۵- صفحه ۶۴ - جاودانه پروین اعتماسی به کوشش حسین نمینی - انتشارات فروزان.
- ۱۶- جاودانه پروین ستاره آسمان ادب ایران محمدجواد شریعت - موسسه انتشارات مشعل اصفهان.
- ۱۷- شعر غیر شخصی پروین اعتماسی - فرشته داوران - یادنامه پروین اعتماسی - انتشارات دنیای مادر.
- ۱۸- پروین زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان دکتر عبدالحسین زرین کوب - همان مأخذ.
- ۱۹- پروین شاعر احساس و عاطفه، سیمین بهبهانی همان مأخذ.
- ۲۰- پروین اعتماسی شاعر درد و رنج - یعقوب اژدر پناه - جاودانه

ببند این بستر و عبرت گیرد
هرکه را چشم حقیقت بین است
هرکه باشی وبه هر جا برسی
آخرین منزل هستی این است
آدمی هرچه توانگر باشد
چون بدین نقطه رسد مسکین است
اندر آنجا که قضا حمله کند
چاره تسلیم و ادب تمکین است
زادن و کشتن و پنهان کردن
دهر را رسم و ره دیرین است
خرم آن کس که در این محنتگاه
خاطری را سبب تمکین است

پروین اعتماسی به کوشش حسین نمینی انتشارات فروزان.

- ۲۱- جاودانه پروین ستاره آسمان ادب ایران - محمدجواد شریعت - موسسه انتشارات مشعل اصفهان.
- ۲۲- پروین شاعر احساس و عاطفه - سیمین بهبهانی - یادنامه پروین اعتماسی - گردآوری علی دهباشی - انتشارات دنیای مادر.
- ۲۳- پروین اعتماسی شاعر درد و رنج - یعقوب اژدر پناه - جاودانه پروین اعتماسی به کوشش حسین نمینی - انتشارات فروزان.
- ۲۴- شعر غیر شخصی پروین اعتماسی - فرشته داوران - یادنامه پروین اعتماسی - گردآوری علی دهباشی - انتشارات دنیای مادر.
- ۲۵- پروین زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان - همان مأخذ.
- ۲۶- دیوان پروین اعتماسی - ملک الشعرای بهار همان مأخذ.
- ۲۷- نگرشی بر اشعار پروین اعتماسی - ناظر - انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۸- دنیای آرمان پروین اعتماسی - محمدرضا فانوی پرورد - یادنامه پروین اعتماسی - گردآوری علی دهباشی - انتشارات دنیای مادر.
- ۲۹- شهر اندیشه‌های پروین - دکتر علی سلطانی - یادنامه پروین اعتماسی - گردآوری علی دهباشی - انتشارات دنیای مادر.
- ۳۰- پروین اعتماسی شاعر احساس و عاطفه - سیمین بهبهانی - همان مأخذ.
- ۳۱- شعر غیر شخصی پروین اعتماسی - فرشته داوران - همان مأخذ.
- ۳۲- جایگاه پروین اعتماسی در شعر فارسی - حشمت الله مؤید - همان مأخذ.
- ۳۳- پروین اعتماسی شاعر احساس و عاطفه - سیمین بهبهانی - همان مأخذ.
- ۳۴- پروین اعتماسی شاعر درد و رنج - یعقوب اژدر پناه - جاودانه پروین اعتماسی به کوشش حسین نمینی - انتشارات فروزان.
- ۳۵- پروین اعتماسی - محمدرضا فانوی پرورد - یادنامه پروین اعتماسی - گردآوری علی دهباشی - انتشارات دنیای مادر.
- ۳۶- جایگاه پروین اعتماسی در شعر فارسی - حشمت الله مؤید - همان مأخذ.
- ۳۷- پروین زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان - دکتر عبدالحسین زرین کوب - همان مأخذ.
- ۳۸- شعر، سیاست، اخلاق - حمید دژاشی - همان مأخذ.
- ۳۹- ابرح علی آبادی (دربا) همان مأخذ.

رغم باران و گسل و برف و سیل
قامت دهقان به جوانی دوتاست
... از چه شهبان ملک ستانی کنند
از چه به یک گلبله ترا اکتفاست
برای من از چیست که بسی موزه بای است
دزین تو جامه خلقان چراست
... عدل چه افتاد که منسوخ شد
رحمت و انصاف چرا کیمیاست
... پیر جهان‌دیده بخندید کاین
قصه زور است نه کار قضاست
بردمی و عدل و مساوات نیست
زان ستم و جور و تعدی رواست

و یا در قطعه «گنج ایمن» باز هم به این نظریه
برمی‌خوریم. ارزش این اشعار وقتی بیشتر می‌شود که
می‌بینیم در زمان حکومت دیکتاتوری رضاخان سروده
شده و حمله در درجه اول متوجه دستگاه ظلم و زور و یک
نکبه‌گاه برای استعمارگران است. امروز چه کسی
نمی‌داند که اموال رضاخان بدون ذره‌ای کم و کاست به
زور از مردم اخذ شده است؟ اسن صدای
نازانی و محکوم‌کننده ملت است که از میان اشعار
پروین سر می‌کشد. در قطعه «مست و هوشیار»، قاضی
و شخته، داروغه و والی و تمام مقررات و قوانین آنها
را منسوخ می‌کند اگر مست شراب می‌نوشیده، آنها خون
نغیر و خون پیرزن را نوشیده‌اند. در قطعه «دزد و قاضی»
قاضی نیست که محکوم می‌کند، دزد است که قاضی و
به عبارت صحیحتر دستگاه عدالت جامعه حاضر را
محکوم می‌کند.^{۳۹}

این مقاله مجمل و خلاصه‌ای بود از بررسی دیوان
پروین اعتماسی. بهار عمر وی چندان طول نکشید و روح
بی تاب او تحمل این قفس مادی را نیاورد و سرانجام در
سن ۳۴ سالگی بر حسب بیماری حصبه که ۱۳ روز او را
در تب فرو برده بود، چشم از جهان فرو بست. مرگ او
برای ملت ایران، بخصوص بزرگان ادب و هنر ضایعه‌ای
سنگین و فراموش‌نشدنی را برجای گذاشت. جامعه ادبی
ایران به پرورش چنین اندیشمندان و نویسندگانی، بسزود
می‌بالد کمترین تمهید ما در قبال نام‌آوران این مرز و بوم،
زنده نگاه داشتن نام و یاد این عزیزان در تمامی ادوار
تاریخ است. ما نیز به حکم وصیت‌نامه آن مرحوم:

دوستان به که زوی یاسد کنند
دل بی دوست دلی غمگین است
یادی از آن زنده همیشه جاوید نمودیم. روح پاک و
مطهر او که «صاحب آن همه گفتار» بود، قرین رحمت